



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم • شماره چهارم • زمستان ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies  
Vol. 6, No. 4, Winter 2024



## تبیین نظام فضایل از دیدگاه ناصر خسرو

زهره منصوری\* | سید هاشم گلستانی\*\* | زهره سعادت‌مند\*\*\*

doi: 10.22034/ethics.2024.51314.1669

### چکیده

با عنایت به اینکه انسان موجودی است خردمند و اعمال و رفتارش را مطابق با اراده و اختیار خود انجام می‌دهد، پس هنگام تعارض انگیزه‌ها و گرایش‌ها در خویشتن از انتخاب اصلح بهره می‌گیرد. نوشتار پیش رو، با هدف بررسی تبیین نظام فضایل و جایگاه آن در نظام اخلاقی ناصر خسرو به رشته تحریر در آمده است. از این رو، در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که نظام فضایل در دیدگاه ناصر خسرو چیست؟ زمینه شکل‌گیری آن چگونه بوده و چه آموزه‌های اخلاقی می‌توان از آن استخراج کرد؟ این پژوهش به روش تحلیل منطق فرارونده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای ابتدا به تبیین نظام فضایل و سپس به تبیین شروط لازم برای تحقق معیارهای مذکور و در پایان به استخراج آموزه‌های اخلاقی پرداخته است. یافته‌های حاصل از مفاهیم نظام فضایل: اعتدال، راستگویی، عدالت، تقوا و مفاهیم حاصل از شروط لازم برای تحقق فضایل: خداشناسی، عقل‌ورزی، عدم دل‌بستگی به دنیا، دینداری و علم توأم با عمل و آموزه‌های اخلاقی، تحقق سلوک اخلاقی، زهد و قرب ربوبی است.

### کلیدواژه‌ها

نظام اخلاقی، فضایل اخلاقی، آموزه‌های اخلاقی، شعر و اخلاق، ناصر خسرو.

\* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه آزاد خوراسگان. اصفهان. ایران. | z.mansouri1356@gmail.com

\*\* استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه آزاد خوراسگان. اصفهان. ایران. (نویسنده مسئول) | golestani1315@gmail.com

\*\*\* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد خوراسگان. اصفهان. ایران. | zo.saadatmand@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲

■ منصوری، زهره؛ گلستانی، سید هاشم؛ سعادت‌مند، زهره. (۱۴۰۲). تبیین نظام فضایل از دیدگاه ناصر خسرو. فصلنامه اخلاق پژوهی.

doi: 10.22034/ethics.2024.51314.1669 . ۹۴-۷۳، (۲۱)۶

قلمرو دانش و فرهنگ ایرانی-اسلامی عرصه پرورش بزرگ‌مردان و نام‌آورانی بوده است که به راستی شایسته شناسایی و معارفه دقیق‌تر هستند. پوشیده نیست که تربیتی مطلوب، پویا و روبه‌رشد و کمال در گرو تربیت نسل‌هایی است که آگاه به قابلیت‌ها، دانش و مهارت‌های شخصی خود باشند تا توفیق کسب خصال نیک بیابند. آشنایی مدبرانه با ادیبان و فیلسوفان نامدار ایرانی-اسلامی از جمله عوامل قوام‌بخش هویت دینی و ملی ماست. ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ق) - شاعر و حکیم مشهور ایرانی - از نخبگان عهد سلجوقی، ره‌آورد فرهنگ، زمان و زیستگاه‌های این دوره است. آثار و مکتوبات حکیم ناصر خسرو به حق پیشرو و رهگشای تحقیقات اخلاقی اند. او شاعر بی‌همتا و عدیم‌النظیری است که به حد وفور بر دین، شریعت و آموزه‌های اخلاقی تأکید می‌نماید و اندیشمندی خردگرا، عالم و عامل به آموزه‌های اسلامی-شیعی است و به مسئولیت فرعی در حیات شخصی و اجتماعی و پیامد آن سخت پای‌بند است. نظریه کسب اعمال اشعری که در نهایت به جبر می‌انجامد و در ماندگی انسان‌ها که در میان اندیشمندان اهل سنت پذیرفته شده در باور ناصر خسرو جایی ندارد.

دلبستگی به خاندان رسالت، رفع حاکمیت خلفای عباسی و تنفیذ و تأیید خلفای فاطمی و شیعی و دفاع از آنها با شهامت فراوان در قلم و بیان از ویژگی‌های این حکیم مبارز است. ناصر خسرو، اندیشمندی است که به مسلک فلسفی ارسطو، افلاطون، فارابی و ابن‌سینا آشنا بوده و رهایی از جهل و گمراهی و نیل به خیر و سعادت و حقیقت در اندیشه او برگرفته از افکار این فیلسوفان است. او فلسفه را از دین جدا نمی‌داند و در آثار خود، آیات الهی و اخبار رسول اکرم (ص) را با برهان‌های عقلی پیوند داده و تلفیق کرده است. تاثیرپذیری از فلاسفه و نقد و بررسی آرای اهل نظر، از دیگر ویژگی‌های اوست. او در همه آثارش عقل را می‌ستاید و مردم را به پیروی از عقل فرامی‌خواند و با دعوت به علم و تعقل، تخلّق به اخلاق الهی و پرهیز از وابستگی به دنیا بر



۱. ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، معروف به حکیم ناصر خسرو، مکتبی به ابومعین، ملقب و متخلص به حجت، شاعر، حکیم و جهانگرد بلندآوازه ایرانی در قبادیان از توابع بلخ متولد شد. او حکیمی پارسا و متقی بود که به علوم عقلی و نقلی و به‌ویژه علوم یونانی احاطه داشت و شاعری قوی‌الطبع و نادر اسلوب بود که شعر و شیوه بیان‌ش در نهایت متانت و جزالت بود. او از طرف خلیفه فاطمی (المستصبر بالله) به عنوان حجت جزیره خراسان منصوب شد و چندی نیز از مبلغان مذهب اسماعیلیه بود و به همین سبب، مورد غضب علمای خراسان قرار گرفت و افزون بر اتهام الحاد و رافضی بودن، از سوی خلیفه بغداد تکفیر شد و از همین رو، مدت‌ها متواری بود و در خفا می‌زیست و به سال ۴۸۱ ق بمگان از توابع بدخشان درگذشت (نک: فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۹۱۵۴-۱۵۹).

معاصرانش پیشی می‌گیرد. در اندیشه او، خرد و دانش به یکدیگر پیوسته و وابسته‌اند و از نظر او، همین دو عامل انسان سبب برتری بر دیگر موجودات گشته است. همچنین دین و دانش در باور او جایگاه بسی والایی دارد، بدان سبب که دین دانشی الهی است که به وسیله رسولان و امامان به بشر ابلاغ شده و بدون آن انسان راه درست را از نادرست نمی‌تواند بازشناسد. پژوهش حاضر در پی آن است که نحوه نگرش این فیلسوف را در مورد نظام فضایل مورد بررسی قرار دهد.

انسان موجودی تربیت‌پذیر است که با توجه به شرایط و وضعیتی که پیش‌رو دارد، قادر است در جهت رشد و موفقیت و کامیابی خود گام بردارد یا در مسیر ناپودی قرار گیرد. اغلب انسان‌های خردمند، هر گونه موفقیت و ارتقای سالم و مطلوب را منوط به تربیت عقلانی و اخلاقی صحیح می‌دانند؛ آنچه در این میان از وجود آن نمی‌توان غافل بود، نقش عقل و اراده در کشف ارزش‌های والای انسانی، به‌ویژه در اخلاق و فضایل است. خداوند از میان موجودات مختلف، انسان را به نیروی عقل مجهز ساخت و با ارزانی این موهبت، او را بر دیگر آفریدگان برتری داد و موقعیت معنوی او را که استحقاق این موهبت است، با اخلاق و رفتار نیک و شایسته‌اش به دیگر مخلوقات معرفی کرد.

در متون اسلامی و آموزه‌های دینی آمده است انسان‌ها در اصل آفرینش از یک گوهرند و استعدادها و نیروهای سازنده بر همه آنها یکسان آفریده شده و هدف خلقت، تهذیب و تربیت انسان‌هاست. اسباب رسیدن به این هدف نیز برای همه یکسان است و این با خود اوست که از آن چگونه بهره‌مند شود. افزون بر این، میل و رغبت به کار نیک را نخستین حالت انسان قرار داده و میل به شر و تباهی را حالت ثانوی و انحرافی او دانسته است (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۲). همچنین یکی از رسالت‌های انبیای الهی که خداوند بر آنان مقرر داشته، اصلاح اخلاق انسان‌ها و آراسته کردن آنها به مکارم اخلاق و تحذیر از انجام اعمال ناشایست است. خداوند متعال می‌فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ الْحَكِيمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ خداوند بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی را از خودشان در میان آنها برانگیخت که آیات او را بر آنها تلاوت کند آنان را پاک می‌گرداند و به آنان علم کتاب و حقایق حکمت می‌آموزد؛ گرچه پیش از این در ضلالتی آشکار بودند (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴).

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي لَهَا»؛ بر شما باد مکارم اخلاق که خداوند مرا بر آنها مبعوث کرد (علامه مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۶۶، ص ۳۷۵). بنابراین، وقتی





هدف انبیاء، تهذیب و تزکیهٔ نفوس و آراستگی به اخلاق نیک و تعلیم معارف الهی و اجتناب از اخلاق ناپسند است، انسان هم که دارای روحی ملکوتی است، با آراستگی به فضایل اخلاقی و دینی زدودن رذایل از خود، از سعادت و رستگاری دنیوی و اُخروی بهره‌مند می‌گردد. یکی از رسالت‌های دانش‌پژوهان این است که در احیای میراث غنی فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در تعلیم و تربیت، کوشا باشند و از آنجا که ناصر خسرو شاعر و حکیم متشرعی است که محافظه‌کار نیست و شجاعانه آراء تربیتی و اخلاقی و اعتقادی خود را بیان می‌دارد، بررسی دیدگاه‌ها و اوصاف اخلاقی او در این پژوهش می‌تواند فرصتی باشد برای طالبان و مشتاقان علم و حقیقت که به تحلیل نظرات این اندیشمند در باب نظام فضایل علاقمندند تا به مقصود واقعی و حقیقی برسند و با آشنا ساختن انسان به اصل الهی خویش، از ناهنجاری‌های اجتماعی بدور و برحذر بمانند.

شایان توجه است که بحث از فضایل اخلاقی بدان دلیل که عامل رشد و تعالی انسان است، از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و عالمان حوزهٔ تعلیم و تربیت اسلامی-ایرانی بوده و هم‌زمان در کنار دعوت به خردورزی بر کسب فضایل اخلاقی، تزکیه و زدودن زنگار گناه و وسوسه‌های نفسانی نیز تأکید می‌ورزند تا انسان را به سر منزل مقصود و کمال انسانیت هدایت کنند.

در باب مسئلهٔ حاضر پژوهشی مستقل انجام پذیرفته، ولی روزبهانی و میراحمدی، (۱۳۹۳) به اهمیت زهد، دنیاگریزی و نظریه اخلاقی در اندیشهٔ ناصر خسرو پرداخته‌اند و مسجدی و موسوی جروکانی (۱۳۹۸) نیز به اخلاق زیستن از نگاه ناصر خسرو توجه کرده‌اند و برخی نیز (فرضی، ۱۳۸۷) بر بررسی اخلاقیات در دیوان ناصر خسرو تمرکز داشته‌اند. کاظمی و فرخی نژاد، (۱۳۹۸) نیز به اندیشه ناصر خسرو در حوزه عقل و خردگرایی و نتایج اخلاقی آن پرداخته‌اند و البته، مقالهٔ پیش رو از این جهت که ناظر به نظام فضایل در نگاه ناصر خسرو و در صدد استخراج آموزه‌های اخلاقی در آرا و اندیشه اوست، نوآورانه است.

در این تحقیق، از روش و سنت تحلیل منطقی فرارونده استفاده شده که دارای دو گام است: (۱) توصیف پدیده‌ای که ناگزیر به تجربهٔ آن هستیم؛ (۲) تعیین شرط لازم برای پدیدهٔ مورد توصیف که باید وجود داشته باشد (باقی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷). در این راستا، ابتدا توصیفی از فضایل از دیدگاه ناصر خسرو ارائه می‌شود و سپس شروط لازم برای رسیدن به گام اول مورد بررسی قرار گرفت.

در این پژوهش به مهم‌ترین آثار ناصر خسرو از جمله: جامع الحکمتین، دیوان اشعار، خوان الاخوان، که ارتباط با فضایل اخلاقی او داشت، مراجعه شده و در مقام تحلیل اطلاعات از رویکرد و نظام مقوله‌ای استقرایی (Flick, 2009, p. 348). بهره گرفته شد و برای خلاصه کردن، گزاره‌های غیر مرتبط و مشابه کنار گذاشته شده و گزاره‌های مورد نظر انتزاعی تر تخلیص شده‌اند.

## فلسفه اخلاق از دیدگاه ناصر خسرو

فلسفه اخلاق ناصر خسرو بر مبنای ایمان و اعتقاد به روز قیامت، شکل گرفته است. به عقیده او، آدمی مرکب از جسم و نفس است، نفس از عالم روح و جسم از عالم جسمانی است و چون آدمی می‌میرد، جسم او به عالم جسمانی، یعنی خاک و نفس او به عالم علوی، یعنی نفس کلی و بعد عقل کلی می‌پیوندد و بعد به امر خدای متعال که علت همه مخلوقات است می‌پیوندد. پیوستن او به امر الهی کمال نفس و جنت و زندگانی جاویدان نفس است (فیروز، ۱۳۷۱، ص ۱۵). از این رو، فلسفه اخلاقی حکیم ناصر خسرو حول محور «نفس» است که با فانی شدن جسم از بین نمی‌رود. به اعتقاد او:

اگر مردم را معاد نبودی که باز شدندی بدان از بهر بیافتن مکافات ابدی، تا نیکوکار بثواب و بدکردار بعقاب رسد، آفرینش عالم و آنچه اندروست باز بودی، از بهر آنچه هیچ باطل نشده از آن چیزها که عالم بیرون آورد بتدبیر صانع خویش و ضایع ناشدن چیزها که اندر عالم پدید آمد بسبب بودش مردم بود، خدای تعالی قوله: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (سوره بقره، آیه ۲۹) و چون همه منافع عالم به مردم پدید آمد و مردم بر مثال دیگر حیوان بزیست، اگر او را بازگشتن نباشد این فضل که مردم را بود بر جملگی آفرینش تا از همه چیزی فائده گرفت ضایع شود، پس لازم آمد که معادی باشد مردم را بی فناء و چون آفرینش بر حکمت کز صانع حکیم پدید آمد چیز ضایع نشد. واجب نیابد که این تفاوت عظیم که میان دو مردم است یکی نیکوکار و دیگر بدکردار ضایع شود و ما همی ببینیم بدکرداران را که اندرین عالم با عز و جاه و فرمان روانی اند و نیکوکاران و ستم رسیدگان با خواری و اندوه و بیچارگی و دردند و گر مرین هر دو گروه را بازگشتی نباشد که کسی بجزء آنچه کر دست برسد، از عدل کردگار لازم نیاید و اندر صنعت حکیم بآفرینش عالم چنین نیست، از بهر آنکه، طبایع که عالم ترکیب از او یافته است، بعدل قائم است. پس به سبب بازگشت خدای تعالی گوید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (سوره جاثیه، آیه ۲۱)؛ (ناصر خسرو، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲-۱۲۱).

در نگاه ناصر خسرو، توجه به زندگی اخروی و مشاهده نتیجه اعمال، انسان را بر آن می‌دارد که آدمی اعمال و رفتارش را بدون عقل‌ورزی انجام ندهد و زندگی هدفمندی برای خود داشته باشد و اگر چنین نبود از عدل خداوند به دور بود که ستمکاران با جاه و جلال و شوکت و ستم‌دیدگان



۷۷

تبیین نظام قضایای از دیدگاه ناصر خسرو

با خواری و دردمندی زندگی کنند و در یک رتبه و جایگاه باشند و طبق فرموده خداوند متعال درستی این سخن نیز به اثبات رسیده است.

## اخلاق و فضیلت اخلاقی از نظر فلاسفه مشاء

یکی از مسائل اساسی در فلسفه اخلاق این است که ملاک و معیار فضیلت اخلاقی چیست؟ فضیلت اخلاقی، یعنی اینکه انسان اعتدال را در امور به کاربرد و اگر افراط یا تفریطی رخ دهد آنگاه امری خلاف عقل و ورزی انجام داده است، اما آنچه در این میان مهم به نظر می‌آید این است که ناصر خسرو از مسلک فکری فلاسفه مشاء به ویژه ارسطو و فارابی در شناخت مبحث اخلاق تأثیر پذیرفته است. ارسطو در تعریف علم اخلاق بر این باور است که علم اخلاق با اعمال و رفتار آدمی و عملی که به منتهی به خیر حقیقی باشد، سر و کار دارد و در تعریف فضیلت نیز بر این باور است که فضیلت میان افراط و تفریط قرار دارد و انسانی که دارای فضیلت اخلاقی است دارای بصیرت بوده و عملی را که انجام می‌دهد، با موافقت عقل انجام می‌دهد؛ نه برای تأیید و نظر دیگران. همچنین زندگی بر طبق فضیلت، زندگی است که به سعادت ختم شود و با ممارست و تمرین به دست می‌آید (کاپلستون، ۱۳۸۸، ص ۳۷۹-۳۸۴).

فارابی نیز به پیروی از ارسطو به این نظریه گرایش دارد و در کتاب فصول متنزعه بیان می‌دارد که فضیلت بین افراط و تفریط که دو ردیلتند، قرار دارد و فضیلت دو گونه است: خوی‌ها و اندیشه‌ها. اندیشه‌ها، یعنی: عقل و ورزی و نیک‌اندیشی و خوی‌های برتر (اخلاق) همان برتری‌های خواهش‌های نفسانی مانند؛ حکمت، عصبانیت، شجاعت و عدالت است و «عقل عملی» همان چیزی است که سبب انتخاب چیزهایی می‌شود که شایستگی دارند ما آنها را بر کار برده و در ما تغییر ایجاد کند (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۳). ناصر خسرو نیز بر این اعتقاد است که فضیلت اخلاقی که تحت قوای عقلانی شکل یافته باشد، انسان را در تشخیص و فهم بهتر امور یاری می‌کند و به سعادت نائل می‌سازد.

## تأثیر قوانین نفسانی بر اخلاقیات از نظر ناصر خسرو

ناصر خسرو در باب تأثیر قوای نفسانی بر شکل‌گیری فضایل اخلاقی می‌نویسد:



نفس ناطقه اندر هر مردمی فرشته بقوت است و فرشته بقوت پرست و نفس شهوانی و نفس غضبی اندر هر کسی دو دیو بقوت است. هر کسی که ناطقه او مر غضبی و شهوانی را بطاعت خویش آرد، آنکس فرشته شود و هر کسی که شهوانی و غضبی او مر ناطقه او را بطاعت خویش آرد، آنکس بفعل دیو شود و رسول مصطفی (علیه السلام) گفت که مردم را دو دیو است که همی فریندش بدین خبر «لِکُلِّ انْسانِ شیطانان یُعولانه»؛ اندر این خبر پیدایست که مردم نفس ناطقه است که او یکیست و دیو او دو است: یکی نفس شهوانی و دیگر غضبی. پس مر دیو بود، ولیکن خدای مرا بر ایشان نصرت داد تا مسلمان کردمشان و باز نقل آمده است: «کان الی شیطانان و لکن نصرنی اللّٰه علیهم ان فأسلما» پس ظاهر کردیم اندر مردم فرشته است و دیو هست و او خود پرست و دیو آفریننده خدا نیست بلکه وجود دیو بمعصیت اوست و پریان فرشتگانند بحد قوت و بحد فعل همی آیند چون بر طاعت همی روند؛ و دیوان نیز بفعل همی آیند؛ چون بر معصیت همی روند و مردمان فرشتگان و دیوانند بحد قوت و آن عالم پُر فرشته و دیو بحد فعلست» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴-۱۶۳).



از نظر ناصر خسرو، قوای شهوانی و غضبی نقشی بسزادر کسب فضایل و رذایل اخلاقی دارند و اگر تحت کنترل درنمایند به دیوصفتی و ارتکاب معاصی منجر می شود و اگر با نیروی عقل بر آنان بتوان غلبه کرد، تبدیل به پری و فرشتگان خواهد شد و به مقام اعلیٰ علین خواهد رسید.

### فضایل از دیدگاه ناصر خسرو

لازم به ذکر است، فضایل اخلاقی از دید ناصر خسرو بسیارند و در اینجا تنها به مواردی پرداخته شده که ضمن برخورداری از جایگاه رفیع در حیطة اخلاق، فلاسفه مشاء نیز بر آن اتفاق نظر دارند و بنیاد و اساس زندگی اخلاقی سالم بر این فضایل استوار است.

#### ۱. اعتدال

اعتدال و میانه‌روی، مهارت و هنری است که مورد قبول همه جهانیان است و در آموزه‌های اسلامی نیز بدان بسیار اشاره و تأکید شده است. خداوند متعال نیز می فرماید: «و کَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّه وَّ سَطَاطًا لِتُکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ» (سوره بقره، آیه ۱۴۳). امام علی (ع) نیز فرموده‌اند: «فَدَعِ الاسْرَافَ مُقْتَصِدًا» (نهج البلاغه، نامه ۲۱).

نظریه اعتدال که خاستگاه آن یونان باستان و آراء افلاطون و ارسطوست، رایج‌ترین نظریه اخلاقی در بین حکمای اسلامی (کندی، فارابی، ابن سینا و ابن مسکویه) است. بر اساس این نظریه، فضایل اخلاقی از رعایت اعتدال و میانه‌روی توسط قوای نفسانی و رذایل از افراط و تفریط قوا در اعمال پدید می‌آیند. ناصر خسرو با استناد به سخن فلاسفه پیشین، تأثیر قوای نفسانی را بر فضایل و رذایل اخلاقی تأیید می‌نماید و نقش عقل را در اعتدال و هماهنگی قوا، عاملی مؤثر می‌داند و در اشعارش این‌گونه بیان می‌دارد:

میانه کار همی باش و بس کمال مجوی      که مه تمام نشد جز زبهر نقصان را  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۵)

بمیان قدر و جبر روند اهل خرد      ره دانا بمیانۀ دوره خوف و رجاست  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۴۷)

چون بنقطه اعتدالی باز شود روز و شب      روزگار این عالم فرتوت را برنا کند  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

ناصر خسرو در تعلیمات خود نظر بر این دارد که «میانه‌روی را بر هر کار رجحان بده که همه کارها را نمی‌توان در حد کمال انجام داد و افراد خردمند در هر کاری میانه‌روی را مد نظر دارند و اگر انسان بخواهد در هر کاری نمونه و بهترین باشد روزگار او را از پای درمی‌آورد». بنابراین، در نظام اخلاقی ناصر خسرو، اعتدال زمانی مفید است که به دور از هر گونه افراط و تفریط به کار برده شود، همچنین تربیت فطری نیز تربیتی است که مبنای آن بر اساس اعتدال باشد.

## ۲. راست‌گویی

راست‌گویی (صداقت)، نخستین گام کسب فضایل اخلاقی است. این خصلت، در اکثر جوامع بشری، ستوده و مقبول است و ناصر خسرو حتی در شرایط دشوار به اعتقادانش پای‌بند بود و صدق و ارادتش به خاندان پیامبر (ص) حفظ کرده و حتی علمای دین را به سبب نفاق و دروغ‌گویی مورد نقد قرار داده و می‌گوید: چرا آنچه خود به کار نمی‌بندید در اذهان مردم مرتسم می‌کنید. در مثالی، از زندگی روزمره، در سفرهایش از شهر قاهره خاطر نشان می‌کند:

امنیت و رفاه مردم مصر چنان است که دکانداران نیازی نمی‌بینند که درهای دکانشان را قفل کنند و این امر شامل حال بزازان و صرافان و جواهریان نیز هست. مغازه‌داران





چون می‌خواستند پی‌کاری بروند درها را نمی‌بستند و تنها دامی بر او می‌کشیدند و کسی نیارستی به چیزی دست بردن ... مردم مصر اکثراً درستکارند و در معامله به مشتری دروغ نمی‌گویند (ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۹۵-۹۴).

راست‌گوی و راست‌جوی و از هوی پرهیز کن	کز هوا چیزی ترا دو هم نزیاید جز عنا
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۵)	
راست آنست ره دین که پسند خرد است	که خرد اهل زمین راز خداوند عطاست
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۴۷)	
راه راست جوئی فضولی مجوی	گرت آرزو صحبت اولیاست
ره راست آنرا شناس از جهان	گر بر سنت احمد مصطفی است
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۸۴)	

ناصر خسرو در این مورد بر آن است که باید راست‌گویی را محور اخلاق و رفتار قرار داد؛ چون بهترین راهنما و رهبر و وسیله شناخت خداوند است. عقل مبنای راست‌گویی است و انسان را به راه نیکان، کسب خیرات، هم‌صحبتی با صالحان هدایت می‌کند و از پرتگاه گمراهی می‌رهاند. راست‌گویی مهارتی است که از طریق تمرین و کنترل نفس حاصل می‌شود و از اصول تربیت اخلاقی در تربیت اسلامی است.

در شاهنامه و در داستان اکوان دیو آمده است:

به گیتی به از راستی پیشه نیست	ز کژی بهتر هیچ اندیشه نیست
همه راستی کن که از راستی	نیاید به کار اندرون کاستی
گشاده است بر مادر راستی	چه کوییم خیره در کاستی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ص ۲۴)	

### ۳. عدالت‌پروری

عدالت و دادگری، یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود، برابری، احقاق حق و رعایت انصاف و بالاتر از این موارد از صفات خداوند بلندمرتبه است. همچنین از صفات نیکوی انسانیت و از مبانی ارزشی تربیت اسلامی است. ناصر خسرو - به پیروی از عقاید اسماعیلیان - بر این عقیده است که تشخیص عدل خداوندی منحصر به انسان است و به بیانی فصیح‌تر، عدل را مخصوص انسان و نه



دیگر موجودات قلمداد می‌کند و البته، در نگاه او، قدرت و ادراک این عدل به همه کس ارزانی نشده و تنها حکیمان و پیامبران قادر به درک آن هستند؛ زیرا نواقص که در جهان وجود دارد انسان‌های ظاهربین و سطحی‌نگر در درک واقعیت‌ها و عدالت دچار شک و تردید می‌کند.

با همه کم بیش که در عالم است	عدل‌نگویی که در اینجا کجاست
ترسم کاکرار به عدل‌خدای	از تو به حق نیست ز بیم قفاست
دیدن و دانستن عدل‌خدای	کار حکیمان و ره انبیاست
گرد هوی‌گرد تو کاین کار نیست	کار کسی کو بهوی مبتلی است

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۵۷)

او تحت تأثیر فلسفه ارسطو، «عدالت» را این‌گونه توصیف می‌نماید:

کسی را که بستر آزار عدلش	ز روی زمین صورت جائری را
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۴)	
داد کن کز ستم بدادرسی	وز جهان این سخن پدیدار است
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۷۰)	
ستم می‌پسند از من بر تن خویش	ستم از خویش بر من نیز می‌پسند
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱)	
عدل کن با خویش‌ت تا سبزپوشی در بهشت	عدل ازیرا خاک را می‌سبز چون مینا کند
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)	

به طور خلاصه، انسان در جایگاه خلیفه الهی و وظیفه دادگری برای خود و هم‌نوعانش دارد که این صفت بر او اطلاق می‌شود. از قول حکیم آمده است:

عدالت و دادگری جهان بر اساس عقل است و همه امور عادلانه بر حسب خردورزی در انسان حاصل می‌شود و عدالت را در همه شئون جسمی و اخلاقی توصیه کرده است و می‌گوید با نگاه عادلانه هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بیسند، به حقوق دیگران تعدی نکن و عدالت را در زمین پیروان تا همین دادگری نصیب خودت در آخرت شود.

بنابراین، انسان عاقل عدالت را که از اصول تربیت اجتماعی است، در همه امور خود رعایت کرده و زمینه پرورش آن را برای دیگر افراد جامعه فراهم می‌آورد.



#### ۴. تقوا و خویشن‌داری

مفهوم تقوا یا خودکنترلی، شامل امور فردی، اجتماعی، اخلاقی و دینی می‌شود و حالتی است که انسان در مواجهه با گناه یا امور غیراخلاقی، خود را مصون نگه می‌دارد. حال با درک مفهوم ایات پیش‌رو در کلام ناصرخسرو، این معنا، بهتر و رساتر بیان می‌شود:

هرگز نکنید از حسد و مکر نه آنچه بگویند نه هرچ آن بنمائید

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶)

گر همه خلق بدین اندر دیوانه شدند ای پسر خویشن آخر تو چه دیوانه مساز

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳)

بر اسب عقل نشین تا به اصل خویش بران با اصل خویش عنان بازکش قدم بفشار

ناصر خسرو، ۱۳۸۶،

(ص ۱۷۹)

ناصرخسرو، توصیه می‌کند از حسادت و حيله‌گری دوری شود و هر کس باد بر گفتار و رفتار خود مسلط باشد. اگر همه تسلیم یا تحت تأثیر افکار گروهی قرار گیرند، شخص باید عاقلانه فکر کند و با آنها همراه نشود. ناصرخسرو - به صراحت - می‌گوید: باید به وسیله عقل، کنترل امور را به دست گرفت. خلاصه سخن این که «تقوا» در رشد و ارتقاء انسان به سوی کمالات انسانی، بسیار مفید و مطلوب است.

#### شروط لازم برای تحقق فضایل از دیدگاه ناصر خسرو

##### ۱. پرستش خداوند (توحید)

اعتقاد به خداوند یکتا از اصول دینی مسلمانان و در رأس همه اعتقادات، قرار دارد و از آنجا که هر گونه معرفتی نیازمند ابزار مناسب خود است، خداوند از ابزار عقل برای شناخت خود به انسان‌ها استفاده کرده. شناخت در محور فکری ناصر خسرو بر مبنای هدف‌گایی آفرینش و نظام هستی و خلقت انسان است که خلقت انسان غایتش شناخت خداوند است و انسان در پرتو این معرفت می‌تواند به زندگی سعادت‌مندانه دست یابد، همچنین کلید رستگاری را در شناخت توحید می‌داند و در کتاب شش فصل این‌گونه آغاز می‌کند:



نفس مردم بقا اندر شناخت توحید است» و بر این عقیده است که نخستین قدم در راه شناخت یگانگی خداوند آن است که او را از همه صفات انسان وار بری بدانیم (هانسبرگر، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴).

ناصر خسرو همچنین در توصیف این پدیده چنین می‌سراید:

خدای را بشناس و سپاس او بگذار که جز بدین دو نخواهیم بود ما مأخوذ

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۹۰)

خدای را چه شناسد کسی کز او اثر است چو زین اثر نه نصیبی و نه اثر دارد

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵)

هُوَ الْأَوَّلُ هُوَ الْآخِرُ هُوَ الظَّاهِرُ هُوَ الْبَاطِنُ مَنزَهَ مَالِكِ الْمَلَكِي كِهْ بِي پايان حشر دارد

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴)

خدای را یگانگی بدان و از پس او بهر چه گفت رسول و را مصدق دار

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)

یکيست فرد که فردیتش جدا نه ز اوست که نیستش دوم و نیستش تکرار

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷)

در تکمیل کلام، ناصر خسرو بر این باور است که خداوند را بشناس و شکرگذار نعمت‌های او باش که وجود ما برگرفته از این دو اصل است. خداوند را چگونه دریابیم که همه آثارش بر ما ارزانی شده، ولی قادر به دیدن او نیستیم. خداوند ابتدا و پایان جهان و قادر بر امور ظاهری و باطنی است. او پادشاهی است که پایانی برای وجود او نیست و همان‌طور که به خداوند ایمان پیدا کردی به پیامبر او نیز ایمان بیاور. خدای آفریننده هر چه به گمان و احساس و آگاه بر همه امور و بینا و بهترین مشاور و کسی است که تنها یکی است و همتایی بر او نیست؛ نه پیش از او کسی بوده و نه پس از او کسی خواهد بود. شایسته است در روش‌های تربیت دینی و اخلاقی خداوند را از طریق شناخت الطاف و نعمت‌هایش، مورد توجه متریان قرار داد.

## ۲. عقل‌ورزی

«عقل» یکی از مسائل بنیادین و مورد بحث در فلسفه مشائین و از اصطلاحات قرآنی و به تعبیری، نخستین مخلوق خداوند در جریان آفرینش کائنات است. از دیدگاه حکیم



ناصر خسرو نیز از یکسو، نخستین صادره از حق تعالی و هست اول، از بُعد معرفت‌شناختی است و از سوی دیگر، امری جهان‌شناختی است. او عقل‌ورزی را می‌ستاید و به پیروی از ارسطو، از دو مرتبه آن نام می‌برد: یکی عقلی که به صورت فطری در هر انسانی وجود دارد و مبنای ذهن بشر است و جنبه معرفت‌شناختی دارد و دیگری عقلی که هم جنبه جهان‌شناختی و هم جنبه معرفت‌شناختی را داراست. در واقع، معرفت‌ایمانی است که به آن «عقل مکتسب» و به عنوان سنجه و معیار آدمی در گفتار و رفتار از آن سخن می‌گوید: «و گفتند دلیل بردوئی عقل. عقل اول، آنست که به دو نوعست: یکی عقل غریزی که آن اصل است اندر مردم، و دیگر عقل مکتسب است کان الفعده است بتعلیم» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹).

ارسطو در رساله نفس، به دو عقل قائل شده است: «یکی عقل بالفعل یا عقلی که می‌سازد و دیگری عقل بالقوه یا عقل منفعل که ساخته می‌شود» (نک: کمالی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱-۱۶۴). همچنین ناصر خسرو این عقل مکتسب را مقدمه ورود به کسب اعتقادات و فضایل قرارش می‌دهد یا به عبارتی، به این نوع عقل به عنوان ابزار اصلی فعالیت نفس در پاکیزه کردن و تزکیه و تهذیب خود رسیدن به شناخت و درکی روشن‌تر، نظر می‌کند. عقلی که زمینه‌ساز فضایل اخلاقی است و وقتی به مرحله کمال برسد، رستگار می‌شود. همچنین عامل رسیده به بهشت و سعادت و رستگاری را نفسی می‌داند که خود را از تیرگی‌ها و رذایل بی‌لاید و پاکیزه گرداند و سعادتمند شود.

### ۳. کسب علم توأم با عمل

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، علم و دانش از دغدغه‌ها و اهداف والای حکیم ناصر خسرو به حساب می‌آید؛ بدان دلیل که دانش انسان برخاسته از عقل اوست و همین قوه عقل، قدرت تحصیل شناخت (علم) یافته است و میان عقل و علم هم پیوندی ناگسستنی و ناگزیر وجود دارد و در حقیقت، خردمندان هستند که دانش می‌آموزند و آن را در مسیر صحیح به کار می‌برند. دانشی که مد نظر اوست، دانشی است که از طرف خدا و وحی به آدمی عطا می‌شود. عقل انسان نیز فطری و دانش‌پذیر است، پس فاعلیت انسان در این میانه به کار می‌آید که علم را با عقل خود پرورش دهد، از طرفی آنچه بخشش وجود خداوند با آن در ارتباط است، پرورش نیز به همراه آن است. ناصر خسرو، اطاعت از وصی و امام عصر را وظیفه هر انسان خردمندی می‌داند و هر کس از آنها اطاعت نکند، کافر و جاهل است و دارای علم نیست پس این دانش فرای آن دانشی است که به صورت صوری انسان فرامی‌گیرد، بلکه این دانش دری از عالم معنا بر انسان





می‌گشاید و رسیدن به بهشت و پیروی از امام برحق را در پی دارد. ناصر خسرو - به صراحت - رهایی انسان را به دانش می‌داند و بر این عقیده است که انسان مؤمن باید علم را بشناسد تا بتواند آن را طلب کند، اما لازمه آن را موهبت عقل می‌داند که به علم مجال ظهور می‌دهد و هر چه تحت علم نیاید را به آن اطلاق وجود نمی‌دهد و همچنین معتقد است:

محضر امر خدایست و هر که از علم نصیب بیشتر یافته است بامر خدای نزدیک‌تر است و امر خدای بیشتر پذیرفته است و فرمان‌بردارتر است و هر که دانایتر شود خدای را مطیع‌تر شود و هر که دانای تمام شود بنعمت جاویدی رسد که عاقبت کار دانا رحمت خداست (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، ص ۲۶-۲۷).

بنابراین، دانش اطاعت خداوند را نصیب انسان می‌گرداند و او را به بهشت رهنمون می‌سازد. ناصر خسرو با تأکید بر آیه شریفه ۱۶۴ سوره آل عمران که خداوند بر پیامبرش فرمود: «و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ بیاموزیدشان کتاب و حکمت را». پس هر که عمل شریعت با علم کند او حکیم باشد و هر که حکمت یافته باشد بدو خیر عظیم و بسیار منفعت رسیده باشد چنانکه خدای تعالی فرمود: «وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ خدا فیض و حکمت خود را به هر که خواهد عطا خواهد کرد (سوره بقره، آیه ۲۶۹) و از جمله امت هیچ گروهی نیست که معنای کتاب و شریعت بجویند مگر بظاهر آن استاده‌اند و دانستن ظاهر چیزها فعل ستوراست و هر که بر ظاهر گفتار کار کند بر درجه ستوری بسنده کرده باشد و خدای تعالی همی گوید: مر آن گروه را که جز ظاهر چیزها ندانند بموجب این آیه تعالی: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ همی گوید: «بدانند از آشکارا را از زندگانی این جهان و ایشان از آنجهان غافلند». پس واجب است بر مردم طلب کردن سرهائی که اندر شریعت پوشیده است و کار بستن مر ظاهر آن را بدانش همچنانست که مردم اندر این جهان ظاهر است و اندر این جهان ظاهر می‌جویند مر آن جهان پوشیده را و اگر مردم معنای شریعت را از ظاهر شریعت نجویند و بر ظاهر شریعت بایستند همچنین کسی باشد که بدینجهان مر آنجهان را نجوید و بدانجهان زیانکار شود از بهر آنکه این جهان از آنها بشود و آن جهان پوشیده را نیافته باشند (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، ص ۲۴-۲۵).

بنا بر عقیده ناصر خسرو، علم انسان باید همراه با عمل به آن و در مسیر دین باشد. به عبارتی، دیگر علم دینی و دین علمی را تأیید می‌کند و دانش حقیقی برای او علم دین است و جهان‌بینی او ترکیبی از دین (کتاب خدا) و عقل است و بر کسانی که درک روشنی از شریعت ندارند خرده می‌گیرد و آنان را بسان ستوران می‌داند و عمل به شریعت را وصول به علم و حکمت می‌شمارد. به

نظر او، هر کس به حکمت دست یابد به او خیر کثیر و منفعت بسیار خواهد رسید و همچنان که مردم در این جهان مادی به دنبال ظواهر هستند و آن را می‌جویند؛ در حالی که آن جهان از چشم مردم پوشیده و اگر به شریعت دست نیابند بسان کسی باشند که در این جهان به دنبال آن جهان و نعمت‌های ابدی او نیستند و از زیانکارانند.

روی بعلم و دین کن ز جهان کاین دو بدو جهانت بختیار کند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹)

چو تو سالار دین و علم گشتی شود دینار هی پیش تو ناچار

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵)

وز شاخ دین شکوفه دانش چین وز دشت دنیا علم سنبل طاعت چر

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸)

جز که در کار دین و جستن علم در دگر کارها مکن تعجیل

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲)



#### ۴. دین و دینداری

ناصر خسرو، شاعری است مقید به امور شرعی و در نگاه او، دین و ایمان بر این امر استوار است که در جهان چیزهایی بیش از آنچه به صورت ظاهری در طبیعت و دین دیده می‌شود وجود دارد که باید با بصیرت آنها را دید و شناخت و آن علم پنهانی است که خداوند به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) عطا نموده است. همچنین دینداری را بین دو قطب بیم و امید قرار می‌دهد؛ این بیم و امید بر مبنای آفرینش انسان است. بیم از دوزخ و امید به بهشت. بیم و امید را پیامبر اکرم (ص) به مردم در خواندن آنان به خدا عرضه کرد. در واقع، ایمان حقیقی میان بیم و امید است. گذار از بیم به امید آموختن صورت می‌گیرد، یعنی آنچه را فرد می‌آموزد به دیگران تعلیم می‌دهد و علم کسی برتر است که به دیگری انتقال می‌یابد. چنانکه پیامبر خدا حکمت و کتاب به انسان تعلیم می‌دهد او نیز از خدا می‌خواهد تا علمش را زیاد کند تا به انسان انتقال دهد (ناصر خسرو، ۱۳۹۴، ص ۵). از این رو، در حمایت شریعت قرار گرفتن، سبب رحمت، آسایش و بقای دو جهان و در مقابل آن قرار گرفتن سبب فنا و گمراهی دو جهان به حساب می‌آید. او در اشعارش نیز فضایی چون زهد، طاعت پند، حکمت، منقبت اولیای حق، یا مصیبت وارده بر ائمه (ع) را ممدوح می‌شمارد. عقاید او مطابق طریقه باطنیه، اسماعیلیه و آراء پیروان خلفای مصر و مغرب است، ولی به معنای تام کلمه



قرمطی نبوده و در سفرنامه خود از قرامطه بوسعیدی لحسابه لهجه طعن حرف می‌زند و بعد از عودت از مصر بسیار زاهد و پارسا و متقی و عابد بوده و به نماز و روزه مداومت داشته و به درجه ریاضت شاقه رسیده و در زهد مبالغه داشته و به احکام شرعیه و واجبات و همچنین ترک مال دنیا و دست شستن از لذات مواظبت می‌کرده است (نک: ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۶۲-۶۳).

او با اینکه در سخنانش تقلید را نقد می‌کند، اما در مواردی نیز آن را جایز می‌داند و بر این عقیده است که در دینداری، «تقلید» مرحله نخست است و نباید در آن باقی ماند و باید به مرحله تأیید رسید. پیامبران نیز نخست تنزیل را که ظاهر شریعت را با آنان عرضه کردند و وظیفه انسان موحد این است که با تقلید از پیشوایان دین به تحقیق و تأویل کتاب و شریعت بپردازد. از این رو، ناصر خسرو هم عالم به شریعت بوده و هم در عمل ثابت کرده است و علم و دانش را در معنای قرآنی و فرامادی آن به کار برده است و به همین سبب، علم و دانش در کلام او رنگ و بوی دین دارد و بستری جهت پرورش فضایل نیکوی آدمی می‌گردد.

#### ۵. سرکوبی هوای نفس و عبور از دنیای مادی

در نظر ناصر خسرو، این جهان ظاهر است و کسانی که به این جهان مشغول باشند - اعم از دیندار و فیلسوف - هرچند که توحید را اثبات کنند، اهل ظاهر هستند. بسنده کردن به دنیا و تفحص در آن می‌تواند به نفی خدا بینجامد، برای او تقابل دنیا و آخرت محوری است. او در رأس امور اخلاقی و پرداختن به فضایل، سرکوبی هواهای نفسانی و عبور از دنیای مادی بر این باور است که بی‌ارزشی دنیای مادی بدان علت است که مرتبه آن از عقل کل پایین تر است و سرمایه این جهان نفس را در بر می‌گیرد به تعبیری دیگر، این جهان همانند آینه است که نعمت های آن تصویری از خود را در آینه انداخته به مردم نشان می‌دهد، ولی کسی به آن دسترسی ندارد، بدان دلیل که تصاویر زیبایی که در آینه خودنمایی می‌کند قابل دیدن هستند، ولی نمی‌توان به آنها دست یافت از طرفی زرق و برق لذتها در این عالم ناپایدار و موقتی و گذراست و آنچه اصل است آن عالم روحانی است که جوهر است و بر همین اساس، شخص خردمند در روزگار فانی آن عالم باقی را جست‌وجو می‌کند و به این نعمت‌های گذرا نظر نمی‌کند و هدفش را آن جهان قرار می‌دهد با اعمالی چون اطاعت پروردگار، دور بودن از شهوات و رغبت نمودن به آنها و همچنین آن چیزهایی که برای انسان باقی نمی‌ماند.

آدمی باید بداند که این جهان برای رسیدن به آن جهان تعبیه شده و تا از اینجا بیرون نرود به آن



جهان نمی‌رسد و هر چه در این جهان جمع کرده به آسانی نفروشد و بازرگان خوشبخت کسی است که در معامله چیزی را می‌فروشد و در قبال آن چیزی را می‌خرد که زود از بین نرود و آن بضاعت پیروی از خدا و رسول (ص) است که اگر به راحتی از دست دادی پشیمانی آن سودی ندارد. ناصر خسرو، به این فرموده‌ی خدای تعالی اشاره و استناد می‌کند که «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره زمر، آیه ۵۸)؛ چون بدبخت عذاب را ببیند، گوید: اگر مرا یکبار باز برندی بدان عالم من از نیکوکاران بودمی» (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، ص ۴۱-۴۰).

## آموزه‌های اخلاقی

### ۱. تحقق سلوک اخلاقی

یکی از کارکردهای عقل و اخلاق در کنار هم در فلسفه ناصر خسرو باز داشتن از بدی‌ها و گرایش به خوبی‌ها است که به فضایل و رذایل اخلاقی تعبیر می‌شود. ناصر خسرو، بدی را نوعی آلودگی درونی می‌داند و معتقد است که تنها به واسطه‌ی خرد از میان می‌رود و خداوند جوهر عقل را در وجود انسان به ودیعه نهاده تا انسان خردمند به کمک این جوهر حیاتی راه صلاح و رستگاری خود را انتخاب کند و در راه کامل کردن سلوک اخلاقی و رسیدن به مجموعه‌ای از فضایل که کمال آدمی را تحقق می‌بخشد، گام بردارد. انسانیت انسان زمانی تحقق خارجی خواهد یافت و به فعلیت می‌رسد که بتواند بر رفتار و تمایلات و غرایز خویش کنترل عقلانی داشته باشد و عقل را بر تمامی تمایلات و غرایز خویش تسلط بخشد. در غیر این صورت، حیوانی بیش نیست. فردی که شروط لازم برای تحقق خردگرایی را در زندگی خود دارد به خدا نزدیک‌تر، فرمانبردارتر، مطیع‌تر و متحمل رنج کمتری در زندگی خود خواهد بود. چنین فردی در پرتو شناخت پروردگار غضب خود را فرو برده و از شهوات و لذت‌های دنیوی به دور است؛ زیرا او با انجام کار نیک و پیروی از خیر و صلاح به شناخت جامعی از معاد دست یافته که او را از سرگرم شدن به امور دنیوی بازداشته است و کوشش برای اطاعت از خدای یکتا را سرلوحه‌ی امور خود قرار داده است.

### ۲. زهد و پارسایی

پارسایی و زهد، خصلت نیکو و ارزشمندی است که با تربیت و تهذیب نفس، ریاضت، و سرکوبی هوای نفس در انسان حاصل می‌شود. مشخصه‌اش این است که انسان با بهره‌مندی از نعمات





الهی، به آن دل بستگی پیدا نکنند. خداوند در قرآن کریم، معیار زهد را این گونه می فرماید: «لِکَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ (سوره حدید، آیه ۲۳). در کلام حکیم ناصر خسرو چنین آمده است:

بود پارسائی کلید بهشت  
 خنک آنکسی را که این پارساست  
 ولیکن تو آن می شمر پارسا  
 که باطن چو ظاهر ورا با وفاست  
 کم آزاری و بردباریش خوست  
 دلش با وفا و کفش با سخاست  
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۸۴)

چو روزگار بدل کرد تیر تو بکمان  
 چرا کنون نکنی تو غزل بزهـد بدل  
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸)

از بن پسان ستاره بروز پنهانیم  
 ز چشم خلق و شب رهرویم و بیدار  
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶)

از نظر حکیم، زهد و پارسایی در کم آزاری، بردباری و وفاداری، سخاوت، صداقت در گفتار و رفتار، اطاعت پروردگار و شب زنده داری است. به بیانی صریح تر، ملکات اخلاقی در سایه زهد، رسمیت پیدا می کنند. کسی که زاهد و پارسا شد، به مقام رستگاری و وارستگی رسیده و به وعده ای که خداوند به پارسایان داده، دست می یابد. جان کلام اینکه تقویت زهد و پارسایی در انسان، موجب عزت نفس و کرامت می شود.

### ۳. رسیدن به مقام فرزنگی

فرزنگی، جایگاهی است که پس از کسب ملکات و فضایل اخلاقی و عقلانی، نصیب انسان های خردمند می شود. حکیم ناصر خسرو، در وصف این افراد چنین می سراید:

سوی حکما قدر شما حکما سخت بزرگ است  
 زیرا که بحکمت سبب بودش مائید  
 از ما به شما شادتر از خلق که باشد  
 چون بودش ما را سبب و مایه نمائید  
 پر نور صدا شد ز شما خاک ازیرا  
 مایه صور و روشنی و کان ضیائید  
 بر صورت و حکمت ما را که پدید است  
 بر چرخ قلم های حکیم الحکمائید  
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴)

ناصر خسرو پس از کسب ملکات و فضایل اخلاقی، حکیمان خردمند را به صفتی چون حکیم الحکما منتسب می‌کند. این افراد مراحل حکمت علمی و عملی را طی کرده و به حکمت حقیقی دست یافته‌اند. به بیانی دیگر، بصیرتی را که ثمره کاربرد حکمت عملی در زندگی و گفتار و کردارشان هست، حاصل کرده‌اند و عده‌ای از مردم، با حصول به این درجه راهنمایی و هدایت، جهت آموختن علم و حکمت، به آنها واگذار می‌شوند و پاداشی را که ثمره جمیع خصائل خردورزی و فضایل اخلاقی آنان است، از آن خود کرده‌اند.

#### ۴. قُرب ربوبی

«ربوبی» در لغت به معنای نسبت به رب، خدایی، ربانی است (معین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۵۱)، اما رتبه قُرب ربوبی، یعنی انسان با کسب درجات والای انسانیت به مقامی برسد که ارتباط نزدیک با خداوند داشته باشد؛ ضمن اینکه نیازمند پروردگار نیز هست. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ (سوره فاطر، آیه ۱۵). ناصر خسرو در ابیات تعلیمی و تربیتی خود در توصیف این مفهوم چنین بیان می‌کند:

مر تُرّا در حصن آل مصطفی باید شدن    تا ز علم جد خود بر سرت در افشان کنند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶)

بزد این سفرت سخت گوش باید بود    که این همی سوی دارالسلام باید کرد

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸)

بسخا و بهدی و ببها و بتقی خوش    از خداوند سوی خلق جهانند و مشارند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵)

سایه خدای اوست که با صفات اوست    سایه خدای و نور خدایست بی مثال

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴)

به باور ناصر خسرو، انسان باید از دستورات و آموزه‌های دینی و آنچه خداوند و پیامبران (ع) به آن امر کرده‌اند، پیروی و متابعت کند تا کرامت و عزت مندی نصیبش شود، اما کسب این مرتبه بدون مرامت، ریاضت، تهذیب نفس و طی مدارج الهی، ممکن نیست. پس از کسب مراحل مذکور، صفات حق تعالی متجلی می‌شود و انسان به مقام صدیقین و صالحان می‌رسد. هدف نهایی تربیت در اسلام نیز ربوبی شدن است و انسان در جهت کسب آن تلاش می‌کند. البته، سوای



خالقیت مالکیت و تدبیر که خاص خداوند متعال است. آدمی می‌تواند آنچه را که با تهذیب اخلاق در جهت تخلُّق به اخلاق الهی به دست می‌آید و سبب رشد و تعالی‌اش می‌شود، با استفاده از استعداد و توانایی‌هایش بپروراند. میرزا حبیب خراسانی، می‌گوید:

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و پس  
سنگ دل را سرمه کن در آسیای درد و رنج  
همنشینی با خدا خواهی اگر در عرش رب  
هر دو عالم را بنامت یک معما کرده‌اند  
خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس  
دیده را زین سرمه بینا کن کمال این است و بس  
در درون اهل جان جا کن کمال این است و بس  
ای پسر حل معما کن کمال این است و بس  
(خراسانی، ۱۳۵۳، ص ۱۴۳)

### نتیجه‌گیری

ناصر خسرو - حکیم، شاعر و فیلسوف بلندآوازه ایرانی - طبق آموزه‌های اسماعیلیه، به عقل انسانی به عنوان مخلوق الهی و عامل کسب فضایل اخلاقی، دینی، ایمانی و نیل به سعادت و رستگاری می‌نگرد. او حکیمی عقل‌گرا، منطق‌محور و شریعت‌مدار است و بیشترین توجه خود را به شعر اخلاقی و اندرزگویی معطوف داشته است.

از همین‌رو، شکل‌گیری فضایل در تفکر او بر اساس اخلاق است و مخاطبان را به تلاش برای پیشرفت و تعالی روحانی و رها کردن زرق و برق و ناپایدار این دنیای مادی و جسمی فرامی‌خواند. او به عنوان یک داعی و مبلغ، نه تنها عقاید دینی را در آثار خود مطرح ساخته، بلکه دلایلی برای ایمان داشتن و دستورهایی برای زندگی متدینانه عرضه داشته است.

ناصر خسرو - به مانند فارابی - التزام به تلفیق دین و فلسفه، عقل‌گرایی، علم‌دوستی، دنیا‌گریزی داشته و به عنوان عالم علم اخلاق که خود از خطرات رنج بردن بی‌حد برای لذت‌ها و رنج‌ها، شادی‌ها و غم‌های جهان فارغ نبوده به انسان پند و اندرز می‌دهد. همچنین اشعارش جهت معرفی درس‌هایی از زندگی و نیز برای فرو کاستن حب دنیا و دستان که بیش از حد به این جهان اهمیت می‌دهد، کارایی دارد. به عقیده او، نتیجه و پیامد کارکرد عملی عقل، کسب معرفتی حکیمانه، خردمندانه و هموارکننده عمل صالح است. حکیم همچنین بر آموختن علم و دانش تأکید فراوان دارد؛ دانشی که در پرتو عقل شکفته باشد و انسان را به دین و ایمان رهنمون کند. همین علم را عامل برتری انسان خردمند بر دیگر موجودات می‌داند و بر این باور است که چنانچه علم با عمل همراه نباشد، انسان به بیراهه می‌رود و صرفاً دست‌آورد نادانان و



بی‌خردان است. او تهذیب نفس را یکی از محورهای اساسی در تربیت دینی می‌داند. همچنین توحید را در رأس همه عبادت‌ها قلمداد می‌کند و پس از پیروی از خداوند، بر دوستی خاندان نبوت به عنوان بهترین الگو و راهنمای انسان تأکید می‌کند. او همچنین فضایل اخلاقی را مترادف با لذات عقلی می‌داند و در اینکه برای رسیدن به لذات عقلی باید دست از لذات حسی و دنیوی شست، همانند فارابی می‌اندیشیده، و بهترین مصداق برای گفته خود را سخن پیامبر اکرم (ص) می‌داند که فرمود: «پیشوایان ما دست از لذات دنیوی و مادی برداشتند تا به مقام والای انسانیت رسیدند».

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه. (۱۳۹۰). (ترجمه: محمد دشتی). قم: آثار فرهنگ برتر.

باقری، خسرو و همکاران. (۱۳۹۴). رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. (چاپ دوم). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

خراسانی، حبیب. (۱۳۵۳). دیوان اشعار. (به کوشش علی حبیب، چاپ سوم). تهران: انتشارات زوار. روز بهانی، سعید؛ میر احمدی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). زهد و دنیا‌گریزی، تئوری اخلاق و حکمت در اندیشه ناصر خسرو. نشریه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی. ۶(۲۰)، ص ۶۹-۸۲. فارابی، ابو نصر محمد بن محمد. (۱۳۸۸). فصول متزعه. (ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی). (چاپ دوم). تهران: سروش.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. (مقدمه: ناهید فرشادمهر. مصحح: حسین الهی قمشه‌ای، چاپ پنجم). تهران: نشر محمد

فرضی، محمد رضا. (۱۳۸۷). اخلاقیات در دیوان ناصر خسرو. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۹). سخن و سخنوران. (چاپ چهارم). تهران: اساطیر (خوارزمی).

فلیک، اووه. (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. (ترجمه: هادی جلیلی). (چاپ دوم). تهران: نشر نی  
فیروز، شیرزمان. (۱۳۷۱). فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه‌های آن. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۴۸). وجه دین. (چاپ دوم). تهران: نشر طهوری.



قبادیانی، ناصر بن خُسرُو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۶۳). جامع الحکمتین. (تصحیح: هانری کُربن و محمد معین، چاپ دوم). تهران: انتشارات طهوری.

قبادیانی، ناصر بن خُسرُو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۷۵). سفرنامه. (به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ ششم). تهران: انتشارات زوّار.

قبادیانی، ناصر بن خُسرُو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۸۴). خوان الاخوان. (تقدیم و تصحیح: علی اکبر قویم). تهران: نشر اساطیر.

قبادیانی، ناصر بن خُسرُو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۸۶). دیوان اشعار. (تصحیح: سید نصر اللّه تقوی). تهران: نشر اساطیر.

قبادیانی، ناصر بن خُسرُو بن حارث (ناصر خسرو). (۱۳۹۴). مجموعه مقالات. دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه. (ج ۱). (ترجمه: جلال الدین مجتبی، چاپ هفتم). تهران: انتشارات سروش.

کاظمی، سمیه؛ فرخی نژاد، پرینسا. (۱۳۹۸). تبیین اندیشه ناصرخسرو در حوزه عقل و خردگرایی و استخراج آموزه‌های اخلاقی آن. پژوهش‌های اخلاقی، ۲ (۱۰)، ۲۲۱-۲۴۰.

کمالی‌زاده، طاهره. (۱۳۹۱). عقل در فلسفه ارسطو به روایت اسکندر و فارابی. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی. ۲ (۵۴)، ۱۴۱-۱۶۴.

مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی). (۱۳۸۴). بحارالانوار. (به کوشش محمدباقر بهبودی، ج ۶۶). تهران: انتشارات اسلامی.

محمدی، مجید؛ عزیزی‌فر، امیر عباس. (۱۳۹۴). فضائل امام علی (ع) در شعر ناصر خسرو و کمیت بن زید اسدی. نشریه الجمعية العلمية الايرانية اللغة العربية وآدابها. ۳۵ (۵)، ۱۲۳-۱۵۰.

مسجدی، حسین؛ موسوی جروکانی، سید حامد. (۱۳۹۸). اخلاق زیستن از نگاه ناصر خسرو. پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۴۱ (۱۱)، ۲۵-۲۷.

معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۹). مبانی اخلاق در قرآن. اندیشه حوزه. ۲.

معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی. (چاپ دوم). تهران: انتشارات زرین.

هانسبرگر، آلیس سی. (۱۳۹۰). لعل بدخشان. (ترجمه: فریدون بدره‌ای، چاپ دوم). تهران: نشر فروزان.

